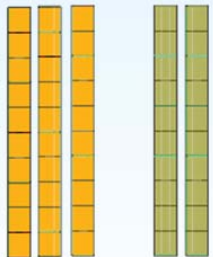


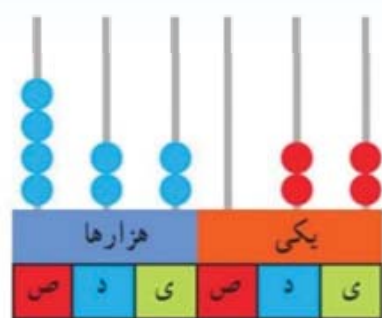
مشکل کجاست؟

معرفی می‌کنم:

مشکلات زرافه برای فبک



شده است، یا اینکه معتقد بودم برای تحقق عدالت آموزشی حتماً باید کتاب‌ها و تجهیزات کمک آموزشی‌ای که در بعضی از شهرها هست، در دسترس همه قرار گیرد. به‌طور کلی همیشه این‌گونه به مسئله نگاه می‌کردم که «ترین‌ها» را کجاها دارند، همان را بین همه توزیع کنیم؛ اما زمانی که تصویر زیر را دیدم، تازه فهمیدم که اتفاقاً مساوی تقسیم کردن امکانات گاهی حتی مصادیقی از بی‌عدالتی است.



بزرگ‌تر شد و رفت پایه‌ی پنجم و ششم، آن موقع هم سؤالات عددی و تصویری را زودتر و راحت‌تر حل می‌کرد؛ اما وقتی نوبت به سؤال‌های جمله‌دار، ماجرادار، داستان‌دار یا به‌طور کلی به مسئله می‌رسید، دیگر حل‌کردنش مثل قبلی‌ها برایش ساده نبود. با اینکه شاید جملات مسئله‌ای را چند بار می‌خواند و دسته‌بندی می‌کرد یا حتی اطلاعات مسئله را خرد‌خرد یادداشت می‌کرد؛ اما باز هم حل کردن مسئله برایش ساده نبود.

خود من هم گاهی برای درک بعضی مسائل به مشکل بر می‌خورم؛ مثلاً برای درک مفهوم عدالت دوهشک شده بودم که آیا امکانات باید به‌طور مساوی بین اقشار جامعه توزیع شود تا عدالت برقرار شود یا اینکه هر که بامش بیش برفش بیشتر، معنی واقعی عدالت است. پیش خودم می‌گفتم شاید اگر مدرسه‌های غیردولتی پرامکانات که در شهرهای بزرگ هست، در نقاط متعدد کشور هم باشد، لاقلاً یکی از مصادیق عدالت آموزشی رعایت

واقعاً این تصویر در درک مفهوم عدالت و مساوات به من کمک بسیاری کرد و من از طریق این عکس بود که با اصل مطلب آشنا شدم. اینجاست که می‌فهمیم تصور کردن برای انسان سخت‌تر از تصویر دیدن است و افراد تصویر را راحت‌تر از تصور می‌توانند بپذیرند و بفهمند. تازه یاد مشکل بچه‌ها در حل مسئله افتادم. دریافتم که بچه‌ها مشکلی در مورد راه‌حل‌های یک مسئله ندارند. آن‌ها فقط نمی‌توانند مطلب اصلی مسئله را از آن استخراج کنند. حلقه‌ی گم‌شده‌ی بین اطلاعات مسئله و حل مسئله «درک مسئله» است. اینکه بچه‌ها بفهمند «لان مشکل کجاست؟» پاشنه آشیل آن‌هاست.

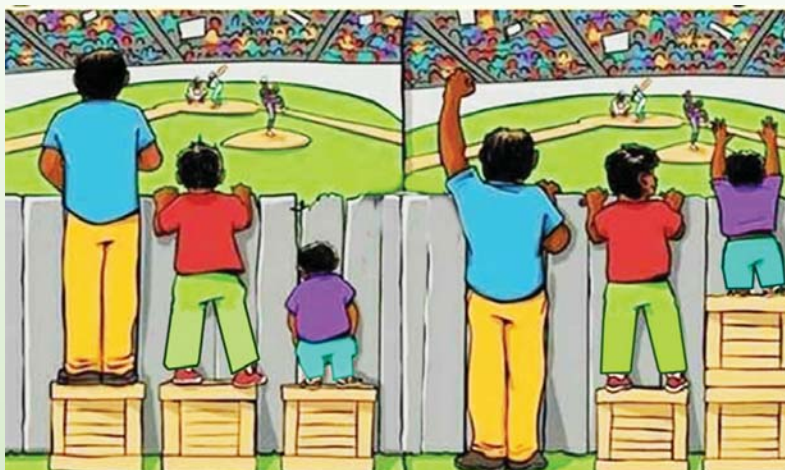
مشکل زرافه‌ای نام مجموعه کتاب‌هایی است که از طریق تصویر کمک می‌کند بچه‌ها مسئله را بهتر درک کنند. محتوای این کتاب‌ها به این صورت است که هر بار قصه‌ای برای بچه‌ها بیان می‌شود که در آن زرافه به مشکلی بر خورده است. سپس، بچه‌ها باید به‌جای شخصیت‌های داستان فکر و به زرافه کمک کنند. در ادامه نمونه‌ای از محتوای یکی از داستان‌ها را نقل می‌کنیم.

امیر ذوقی
آموزگار پایه دوم ابتدایی



پایه‌ی اول و دوم که بود وقتی به او می‌گفتم: « $5+3=...$ » زود جواب می‌داد: «۸» یا وقتی شکل بالا را به او می‌دادم، زود مربع‌ها را می‌شمرد و جواب را می‌نوشت: «۵۰». اما اگر می‌گفتم: «فلانی ۲۰ تومان پول دارد و از دوستش ۲۵ تومان دیگر قرض می‌کند، حالا او در مجموع چقدر پول دارد؟» دیگر زود جواب نمی‌داد و باید بیشتر فکر می‌کرد.

وقتی رفت پایه‌ی سوم و چهارم، اگر در برگه می‌دید: «... $3 \times 4 = 12$ » یا اگر این شکل را بین سؤال‌ها می‌دید، زود جواب آن را می‌نوشت؛ ولی اگر سؤالی بود که می‌گفت: «یک جعبه‌ی ۳۶ تایی شیرینی را بین ۹ نفر پخش می‌کنیم، به هر کدام چه تعداد شیرینی می‌رسد؟» دیگر زود جواب نمی‌داد یا حتی مجبور می‌شد سؤال را دوباره بخواند تا بتواند جواب درست را بنویسد.



یکی بود، یکی نبود، یکی نبود،
 غیر از خدا، هیچ کس نبود.
 جنگل کوچکی بود که در آن یک زرافه و
 یک لاک پشت و یک فیل و یک میمون و
 یک جغد زندگی می کردند.
 در این جنگل همه ی حیوانات در کارها به
 هم کمک می کردند و اگر کسی به مشکلی
 بر می خورد، بقیه ی حیوانات همیشه
 او را یاری و مشککش را حل می کردند.
 به خصوص زرافه که همیشه به سبب
 گردن درازش بیشتر از بقیه به مشکل
 می خورد؛ مثلاً اگر غذا می پرید توی گلوی
 لاک پشت، فیل با پای پهن و نرمش به
 پشت لاک پشت می زد و لاک پشت هم
 چندتا سرفه می کرد و تکه ی غذا بیرون
 می پرید؛ ولی هر وقت غذا تو گلوی زرافه
 می پرید، باید این قدر سرفه می کرد تا غذا
 از دهانش خارج شود؛ اما هر چقدر هم
 سرفه می کرد، غذا هنوز کلی راه داشت
 تا از پایین گلویش بالا بیاید و به دهانش
 برسد.
 یا مثلاً موقع آب خوردن که می شد،
 فیل خیلی راحت با خرطومش آب را

بالا می کشید یا میمون با دستش آب
 می خورد؛ اما زرافه هر کاری می کرد
 گردنش به رودخانه نمی رسید، برای همین
 مجبور می شد پاهایش را از هم باز کند و
 دراز بکشد تا بتواند مقداری آب بخورد.
 غیر از اینها، دیده اید کسی که سرما
 می خورد وقتی آب دهانش را قورت
 می دهد، گلویش درد می گیرد؟ میمون و
 فیل و لاک پشت و جغد هم وقتی سرما
 می خوردند و آب دهانشان را قورت
 می دادند، گلویشان می سوخت؛ ولی
 زرافه ی بیچاره وقتی سرما می خورد و
 آب دهانش را قورت می داد، از آن بالا
 می سوخت تا برسد به آن پایین! واقعا خدا
 را شکر که گردن ما آن قدر بلند نیست!
 خلاصه، زرافه ی قصه ی ما سرما خورده و
 دکتر برایش شربت گلودرد نوشته بود؛ اما
 زرافه نه دست داشت که بتواند در شربت
 را باز کند و نه می توانست شربت را
 برساند به دهانش که آن بالاهاست. برای
 همین، بقیه ی حیوانات جنگل تصمیم
 گرفتند که هر روز یکی از آنها به زرافه
 در خوردن شربت کمک کند. اما چطور؟

خب، از اینجا به بعد به خلاقیت شما و ابزار
 در دسترس و هدفتان بستگی دارد.
 بچه ها قرار است جای تک تک حیوان های
 جنگل فکر کنند و بر اساس توانایی های هر
 حیوان یک راه حل ارائه دهند؛ اما شما معلم
 خلاق باید قالب ارائه ی راه حلشان را هدایت
 کنید؛ مثلاً بچه ها می توانند نقاشی دستگاه
 یا روشی را که هر حیوان کمک می کند،
 بکشند یا اینکه با آجرهای خانه سازی آن
 دستگاه یا راه حل را بسازند یا با نمایش
 عروسکی آن را اجرا کنند.
 خلاصه که مشکلات زرافه یک روش بسیار
 تصویری برای بچه هاست که از طریق آن
 تمرین می کنند تا مسئله را خوب درک
 کنند. بعد از مدتی که بچه ها از این سبک
 داستان استفاده کردند، توجهشان به
 جزئیات مهم مسئله بیشتر جلب
 می شود و می توانند بین اجزای یک
 مسئله رابطه برقرار کنند؛ اجزایی که برای
 درک یک مسئله خیلی مهم هستند.

در شماره ی بعد می خواهیم یک بازی با
 محوریت حل مسئله معرفی کنیم. پس تا
 شماره ی بعد خدا نگهدار!

